

سوریه و عراق: دیروز و امروز

نویسنده: محمدعلی امامی

فصل دوم - طرح سوریه بزرگ

از تاریخ ۱۲ تا ۱۴ مارس ۱۹۲۱ کنفرانسی در قاهره زیر نظر چرچیل تشکیل شد. او سیاستمداران طراز اول و فرماندهان نظامی خاورمیانه را برای تشکیل کنفرانسی به قاهره دعوت کرد. هدف کنفرانس تعیین خط مشی و سیاست بریتانیا در این منطقه بود. پس از مشاوره و تبادل نظر، کنفرانس به این نتیجه رسید که باید مناطق تحت قیمومت به استثنای فلسطین و غرب اردن به دو قسمت تقسیم شود:

۱- کشور سلطنتی عراق به پادشاهی فیصل
۲- امیرنشین ماوراء اردن به امارت امیر عبدالله (برادر فیصل)

چند هفته قبل از کنفرانس قاهره «لورنس» و «کورنوالیس» از وزارت مستعمرات بریتانیا با فیصل تماس گرفتند و با او در مورد تاج و تخت عراق گفتگو کردند. در ابتدا فیصل پیشنهاد آنها را نپذیرفت و دلیل او هم این بود که برادر بزرگتر وی عبدالله حق بیشتری در این مورد دارد. (۱)

انگلیسها فیصل را که فردی کاملاً مطیع و فرمانبردار بود و خدمات فراوانی به منافع آن دولت در خاورمیانه کرده بود متقاعد ساختند که عراق را در جهت مصالح ایشان اداره نماید. امیر عبدالله نیز که روابط مستحکمی با برادرش داشت و خواستار پادشاهی فیصل بر سوریه و عراق بود، با نظرات دولت انگلیس مبنی بر قیمومت آن کشور بر شرق اردن و خودداری از ایجاد مزاحمت برای دولت فرانسه در سوریه موافقت کرد.

عبدالله با وجود گردن نهادن به شرایط بریتانیا، روابط خود را با شخصیت های سیاسی سوریه که طرفدار خاندان هاشمی (از زمان انقلاب کبیر عربی) بودند، حفظ نمود.

در سال ۱۹۴۱ بدنبال اعلام استقلال رسمی سوریه، امیر عبدالله طرح سوریه بزرگ را به «اولیور لیتون» وزیر مشاور در دولت بریتانیا عرضه نمود و علاقمندی انگلیس را در این زمینه احساس کرد.

منظور امیر عبدالله از وحدت عربی، گرد آوردن سوریه، لبنان، اردن و فلسطین در یک مجموعه تحت رهبری خود بود. در این طرح، حل مشکل یهود با اعطای خود مختاری صورت می گرفت، وحدت سوریه و اردن به فوریت انجام می شد و با پیوستن بعدی فلسطین و لبنان به دولت جدید، یک کشور فدرال عرب تشکیل می گردید.

طرح سوریه بزرگ بصورت محور ارتباط امیر عبدالله با مسئولین بریتانیا درآمد که طرحهای وحدت اعراب را غالباً مورد تأیید قرار می دادند. البته قصد آنها ایجاد وحدت حقیقی نبود، بلکه نگهداری دولتهای ضعیف به روشهای گوناگون در دست خود بود. (۲)

در اینجا باید به «نوری سعید» شخصیت مقتدر عراق در دوران حکومت خاندان هاشمی و نقش وی در طرح سوریه بزرگ اشاره نمود.

وی در ابتدا یک افسر ارتش عثمانی بود که در سال ۱۹۱۶ به انقلاب عربی «کنل لورنس» پیوست و پس از تشکیل دولت عراق در سال ۱۹۲۱ وارد دستگاه دولتی شد. اولین پست حساس او ریاست ستاد ارتش عراق بود. زمامداری نوری سعید در دوران حساس جنگ جهانی دوم، طی سه کابینه مختلف از ۱۹ اکتبر ۱۹۴۱ تا ۳ ژوئن ۱۹۴۴ ادامه داشت و او در خلال این مدت نقشه اتحاد «سوریه کبیر» با سلطنت یکی از افراد خاندان هاشمی را به شدت تعقیب میکرد.

نوری سعید در سال ۱۹۴۲ کتابی حاوی نقشه اتحاد عرب و تشکیل سوریه کبیر منتشر نمود و یک نسخه از آن را برای «ریچارد کیسی» (۳) وزیر امور خاورمیانه انگلستان و نسخه هایی را برای رهبران جهان عرب فرستاد.

اتحاد کشورهای عراق، اردن، لبنان، سوریه و فلسطین تحت عنوان «اتحاد اعراب» و بوجود آمدن سوریه کبیر در این کتاب مطرح و نقشه این اتحاد تنظیم شد. امیر عبدالله فرزند شریف حسین برای سلطنت بر قلمرو این اتحادیه در نظر گرفته شده بود.

به اعتقاد نوری سعید، عراق یک مملکت عربی بود و اگر اجتماع همه کشورهای عربی در ساحل مدیترانه و شبه جزیره عربستان غیر ممکن و یا اقل غیر عادی بنظر می رسید، جمع شدن ملت های عراق و اردن که رهبرانشان از یک دودمان بوده و نسبت نزدیک با یکدیگر داشتند، با سابقه تاریخی یکسان و خصوصیات مشترک، امری مقرون به حقیقت و واقعیت بود. به علاوه چه بهتر که دولت های لبنان و سوریه نیز از این اتحاد بی نصیب نمانند و با نزدیک شدن بهم مسئله ارتباط کامل و نتیجتاً وحدت اعراب خاورمیانه را عملاً به ثبوت برسانند. (۴)

در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۴۳ «سرآنتولی ایدن» (۵) در مجلس عوام انگلستان اظهار داشت:

«دولت پادشاهی انگلستان از اتحاد عرب حمایت و پشتیبانی کامل بعمل خواهد آورد، ولی هرگونه نقشه در این خصوص باید از طرف خود اعراب تهیه و تنظیم گردد.»

علت چنین اظهاری این بود که دولت انگلستان از مخالفت سران سایر دولت های عرب با طرح نوری سعید آگاهی یافته بود: دولت مصر می ترسید با تشکیل اتحادیه بزرگی در خاورمیانه مقام و موقعیت وی بخطر بیفتد؛ دولت عربستان سعودی با تشکیل هر نوع اتحادیه ای به رهبری خاندان هاشمی یعنی دشمن دیرینه خاندان وهابی، مخالفت می ورزید و اصولاً حق چنین اظهار نظری را به هیچ کس نمی داد؛ زعمای سوریه و لبنان که در جهت بیداری اعراب خدمات قابل توجهی انجام داده و

حکومت جمهوری وجود آورده بودند به هیچوجه حاضر به تسلیم در برابر نظرات نوری سعید و ملک عبدالله نبودند و نمی خواستند نظام سلطنت و پادشاهی در کشور آنها برقرار گردد.

چرچیل که تشکیل جامعه عرب را مورد تأیید قرار داده بود به ملک عبدالله توصیه کرد که تحقق برنامه خود را موکول به پایان یافتن جنگ دوم جهانی نماید زیرا این امر به روابط بریتانیا - فرانسه لطمه وارد می ساخت. در پایان جنگ هم این مسئله با مخالفت ملک فاروق پادشاه مصر، ملک عبدالعزیز شاه عربستان و شکری القوتلی رئیس جمهور سوریه که در اسکندریه گرد آمده بودند پرو و گردید. «قوتلی» پس از بازگشت از اسکندریه طی سخنانی در برابر مردم گفت: «این امت متمسک به نظام جمهوری خود میباشد و هیچ پرچمی بالاتر از پرچم عربیت بر فراشته نخواهد شد.»

علیرغم رسمیت یافتن اساسنامه اتحادیه عرب در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ توسط وزرای خارجه کشورهای عربی به عنوان یک قرارداد بین المللی، ملک عبدالله از طرح سوریه بزرگ دلسرده نشد و توجه خود را به طرح اتحاد عراق و اردن معطوف داشت. نوری سعید در مذاکراتش در لندن با اتلی نخست وزیر انگلیس بتاريخ ۱۳ مارس ۱۹۴۶ گفت: «روسها اوضاع را در ایران اشفته کرده اند و کردها را تحریک به دستیابی به خلیج فارس و مدیترانه کرده اند.

لازمست که جبهه دفاعی شامل ترکیه، ایران و افغانستان تشکیل شود و جبهه ای از اعراب از بصره تا عقبه از آن دفاع نماید.» (۶)

از جانب دیگر ملک عبدالله نیز که به نوبه خود دیداری از لندن داشت (در اوایل سال ۱۹۴۶)، مذاکراتی با اتلی نمود که نتایج آن به شرح زیر بود:

- مصلحت بریتانیا و اعراب یکی است و می بایست یک جبهه دفاعی مشترک بوجود آید.

- وحدت سوریه امری است مهم و برای ساختن جبهه دفاعی لازم می باشد.

- اگر بریتانیا با اتحاد سوریه و اردن موافقت نکند، عراق و اردن خواهان وحدت اقتصادی و دفاعی هستند.

در واقع در این سفر انگلیسیها به عبدالله فهماندند که نمی توانند از مبارزات او برای ایجاد سوریه بزرگ پشتیبانی کنند. بخشی از این امر به کاهش تعهدات بریتانیا در خاورمیانه مربوط می گردید.

در نوامبر ۱۹۴۶ ملک عبدالله طی بیانیه ای شام را جزئی از قلمرو خود اعلام داشت و سوریه و مردم آنرا به اتحاد و تفاهم با اردن فراخواند. بدنبال بازگشت ملک عبدالله از لندن، وی از عراق دیدار نمود و با نایب السلطنه امیر عبدالاله جهت تحقق اتحاد اردن - عراق مذاکراتی انجام داد ولی طرف عراقی بظاهر علاقمندی چندانی در این زمینه از خود نشان نداد،



● اندیشه «هلال خصب» ابتدا از سوی آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس مطرح شد. بریتانیا در صدد بود که پس از سرنگونی حکومت «ویشی» در سوریه و لبنان، اردن و فلسطین و عراق و شمال شبه جزیره عربستان را زیر سلطه خود درآورد.

سالها پیش ایده‌های خود را برای راهنمایی سیاستهای اعراب ارائه می‌کردند. بنابراین نگرستن و توجه به سوریه به مثابه آزمودن يك الگوی برجسته در اکواریم سیاسی خاورمیانه می‌باشد که بسیاری از اصول سیاسی و گرایش‌ها در جهان عرب از آن سرچشمه گرفته یا احتمال می‌رود از آنجا نشأت بگیرد. (۱۳)

با عنایت به این حقایق، عراق به عنوان کشوری که داعیه رهبری در جهان عرب و یا اقل در منطقه شرق عربی داشت، نمی‌توانست پیوند با سوریه را نادیده انگارد، و لذا این امر را از همان ابتدا در سرلوحه سیاست منطقه‌ای خود قرار داد. کوشش‌های عراق در دوران حکومت خاندان هاشمی و به ویژه تلاش‌های نوری سعید در زمینه طرح هلال خصب و همچنین وحدت با سوریه در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سوریه پس از استقلال پیوسته دستخوش عدم ثبات بود و این امر اغلب منجر به ایجاد چند دستگی‌های سیاسی در داخل آن کشور می‌گردید و گاه زمینه را برای کودتاهای نظامی فراهم می‌آورد. خاندان هاشمی باتوجه به سلطه خود بر عراق و اردن، ثبات ناشی از استمرار حکومت سلطنتی و نیز موقعیت ویژه ناشی از ارتباط با بریتانیا، بتدریج وسیله‌های مناسبی را جهت مداخله در امور داخلی سوریه در اختیار گرفته و در زمان‌های مناسب بصورت اهرم فشار علیه حکومت مرکزی در دمشق بکار می‌برد. حزب شعب (مردم) سوریه که زعمای عمده آن عبارت از «رشدی کیخیا»، «ناظم القدسی» و «مصطفی برمدا» بودند، بطرف عراق گرایش داشت و سردمداران این حزب منافع بازرگانی مهمی در شمال سوریه و بویژه شهر حلب داشتند. بطوریکه قبلاً اشاره گردید، از زمانهای قدیم ارتباطات تجاری زیادی میان حلب و عراق و دیگر کشورهای مجاور برقرار بود و بنابراین روشن است که چرا حزب حلب (شعب) از برچیده شدن مرزهای سیاسی میان عراق و سوریه و از میان رفتن موانع

پروس در وحدت آلمان باشد و لذا در جهت انجام این مقصود، بخصوص با علاقه‌ای که نسبت به سیاست‌های انگلستان داشت و متقابلاً حمایتی که از آن دولت می‌دید، هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد. انگلستان که در این زمان خود درگیر رقابت با آلمان هیتلری در خاورمیانه بود و جریان کودتای رشید عالی گیلانی مشکلات فراوانی برای آن کشور ایجاد کرده بود، از پیشنهادهای سیاستمداران عرب جهت وحدت بین العربی با حمایت بریتانیا استقبال می‌نمود و عراق را به علت تنوع منابع، امکانات کشاورزی، وجود رودهای دجله و فرات، جمعیت قابل ملاحظه، نیروی کار و ارتش و ذخایر نفتی، (در مقایسه با دیگر همسایگان عربش نظیر اردن و سوریه) جای مناسبی برای تشکیل هسته مرکزی وحدت اعراب در منطقه شرق عربی می‌دانست. بی‌دلیل نبود که در انتخاب میان طرح «سوریه بزرگ» ملک عبدالله و «هلال خصب» نوری سعید که در واقع دوروی یک سکه و مربوط به خاندان هاشمی و سیاست انگلستان در خاورمیانه بودند، طرح هلال خصب از شانس بیشتری برخوردار گردید و سیاستمداران عراقی با دسیسه‌های خود از موفق شدن طرح ملک عبدالله (با وجود نشان دادن روی خوش به آن) جلوگیری کردند. هنگامی که نوری سعید در اوایل سال ۱۹۴۲ طرح هلال خصب را به «ریچارد کیسی» ارائه کرد، مقام انگلیسی از مشارالیه خواست که این درخواست را به صورت کتبی بنویسد. نوری سعید در مورد عنوان طرح خود نوشت: «یادداشت مربوط به آرمان عرب باتوجه مخصوص به مسئله فلسطین و ارائه راه حل دائمی». نکات این طرح به شرح زیر بود:

متحد شدن سوریه، لبنان، فلسطین و شرق اردن - پیوستن سوریه بزرگ به عراق به صورت اتحادیه
این طرح که در کل در خدمت منافع بریتانیا در خاورمیانه بود مورد قبول مقامات انگلیسی قرار گرفت. سیاستمداران عراقی که در این دوران کم‌کم به مشکلات قومی و نژادی و مذهبی و بافت نامتجانس کشور خود واقف شده بودند، سعی می‌کردند حکومت مرکزی آن کشور را با دادن هویت عربی تقویت نمایند. این هویت یا علت وجودی، (۱۱) در وحدت با سایر کشورهای عربی می‌توانست قدرت و دامنه وسیعتری پیدا کند و باعث سکوت سایر مذاهب و اقوام در داخل عراق گردد. هلال خصب وسیله‌ای بود که عراق می‌توانست وحدت عربی را مطابق مصالح خود تنظیم کند و شکل دهد و بدین ترتیب در جهان عرب بصورت وزنه مهمی درآید.

قبل از کودتای ۱۹۵۸ در عراق، رهبران عراق می‌کوشیدند که مرکز ثقل جهان عرب را از قاهره به بغداد منتقل کنند. (۱۲)

بنام وحدت عرب، هم مصر و هم عراق در جستجوی تحمیل مواضع خود به دیگر کشورهای عرب بودند و سوریه به علت برخورداری از موقعیت ممتاز استراتژیک، جای خاصی در این رقابت بی‌امان و طولانی داشت. در رقابتهای منطقه‌ای نیز، هنگامیکه پای قدرتهای جهانی به درگیری‌های خاورمیانه باز شد، سوریه تبدیل به مرکز ثقل و کانونی برای رقابتهای بین‌المللی گردید. اهمیت سوریه تنها به خاطر مسائل سیاست بین‌الملل نبود، بلکه مسائل سیاسی داخلی سوریه نیز بطور غیر معمول پیچیده بود. اندیشمندان در این کشور از

● در نخستین سالهای پس از استقلال، اصل مخالفت با بریتانیا اهمیت زیادی در سیاست سوریه داشت و هرگونه اتحاد با اردن و عراق ممکن بود سوریه را وارد حوزه نفوذ انگلیس نماید. افکار عمومی در سوریه بر این باور بود که «سوریه بزرگ» یا «هلال خصب» چیزی نیست جز ردائی برای پوشاندن نیات امپریالیسم انگلستان.

هرچند نوری سعید خود طرح چنین اتحادی را ریخته بود.

خالد العظم وزیر خارجه سوریه نیز در این مورد عکس العمل نشان داد و عدم تمایل کشورش به این اتحاد که به زعم وی موجب خدشه دار شدن حاکمیت سوریه می‌گردید، ابراز داشت. وی تاکید کرد که سوریه از ۲۰ سال پیش به این طرف علاقمند به حفظ نظام جمهوری بوده و حاضر نیست چیز دیگری را جایگزین آن نماید. (۷)

با افزایش فشارهای خاندان هاشمی بر سوریه که از طریق برپا کردن تظاهرات و توزیع نشریه و اعلامیه صورت می‌گرفت، حکومت سوریه اقدام به سرکوب تظاهرات و ارسال شکایت نامه ای به جامعه عرب در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۶ نمود.

حکومت عراق در این مورد مداخله کرد و فاضل الجمالی وزیر خارجه عراق و رئیس وقت جامعه عرب، «در خصوص طرح سوریه بزرگ» اظهار داشت: ضروری است که وزیرای خارجه عرب تشکیل جلسه بدهند و کلیه جوانب امر را در نظر بگیرند و روشن نمایند که هیچیک قصد ندارند این امر را بهانه تعرض به استقلال و حاکمیت دول عضو جامعه پارزیم موجود در آن نمایند.

در سال ۱۹۴۸ بدنبال جنگ اعراب و اسرائیل نظر ملک عبدالله به امور فلسطین معطوف شد و در يك سلسله مذاکرات سری با یهودیان موافقت آنها را جهت انضمام بخش غربی رود اردن به بخش شرقی آن جلب نمود. و این امر را ما به ازای خسارت از دست دادن تاج و تخت سوریه دانست. (۸)

طرح سوریه بزرگ با قتل ملک عبدالله بدست يك جوان فلسطینی که معتقد بود عبدالله فلسطین را به اسرائیل فروخته است، بدست فراموشی سپرده شد.

● فصل سوم - هلال خصب

گفته می‌شود اندیشه هلال خصب یا هلال حاصلخیز (سرسبز) در ۲۹ ماه مه ۱۹۴۱ توسط آنتونی ایدن وزیر خارجه وقت انگلستان مطرح شد. وی در این تاریخ اعلام کرد که انگلستان مایل است بعد از سرنگونی حکومت «ویشی» در سوریه و لبنان، اردن و فلسطین و عراق و شمال شبه جزیره عربستان را تحت سلطه خود درآورد. (۹)

جنبش صهیونیسم این طرح انگلیسی را تائید و در اجرای آن فعالانه شرکت کرد، زیرا طرح مزبور متضمن اعتراف صریح نوری السعید به خود مختاری یهودیان در فلسطین بود. وی در سال ۱۹۴۲ برای کسب موافقت ملک فاروق با این طرح به مصر سفر کرد. (۱۰)

نوری سعید می‌خواست و آرزو داشت که عراق در جمع کشورهای عربی، ایفا کننده نقش دولت



● «نوری سعید» که از همکاری رهبران سوریه برای اجرای طرح وحدت عراق و سوریه نومید شده بود توجه خود را به آنکارا معطوف ساخت و دست به انعقاد رشته قراردادهائی با ترکیه زد که بعدها سنگ بنائی برای پیمان بغداد شد.

(از زمان سلطه ترکها) برای سوریه بوده است. پس از نیم قرن تصدی مشاغل دولتی و قانونی، او اگره داشت که با یک حکومت کودتائی و غیر قانونی همکاری نماید. «الخوری» نزد دوستان عراقیش اقرار کرد که سرهنگ زعیم به وی گفته نقشه‌ای ندارد جز آنکه سیاستمداران قدیمی را برکنار کند و یک قانون اساسی جدید تنظیم نماید. کودتای سوریه بتدریج آثار خود را در صحنه سیاست‌های منطقه‌ای اعراب نشان داد: بروز تحولاتی که ارتباط مستقیم با مسئله وحدت عراق و سوریه و تحقق طرح هلال خصیب داشت. در ۳ آوریل نماینده عراق در دمشق به بغداد گزارش داد که «امیر عادل ارسلان» سیاستمدار سوری به او گفته است که نظر تحصیل‌کرده‌های سوریه بر اینست که نوعی وحدت و اتحاد با عراق حاصل شود (بر اساس خودمختاری هر دو) ولی ماوراء اردن از این امر مستثنی باشد.

حکومت عراق محتاطانه از این نظریه و دعوت استقبال نمود و پاسخ داد که انجام این برنامه محتاج مطالعه دقیق و تأمین ابزارهای قانونی است. در گزارش وزیر عراقی و نماینده آن کشور در دمشق به سفارت عراق در قاهره در ماه آوریل گفته شده که بغداد سیاست صبر و مشاهده در مورد دمشق در پیش گرفته است و از سفارت خواسته شده بود که عقیده مصریها را در این باره استمراج نماید و در این خصوص از مداخله اشخاص بی مسئولیت در دبیرخانه جامعه عرب برحذر باشد. (۲۲)

در نیمه ماه آوریل دولت عراق تلگرافی به سفارت در قاهره دستور داد به فوریت تحقیق کند که آیا گزارشهای مبنی بر قصد دولت مصر به شناسائی رژیم جدید در دمشق واقعیت دارد یا نه. سفارت پاسخ داد که نخست وزیر مصر قول داده است دیگر حکومت‌های عرب را برای بررسی این منظور به اجلاسی فراخواند تا ضمناً اوضاع دمشق

در سوریه، «قوتلی» را متهم می‌کردند که با اقدامات نیمه کاره اش در مصالحه با فرانسه، یک دهه مبارزه برای استقلال آن کشور را به شکست کشیده است. (۱۸)

در پایان سال ۱۹۴۸ نوری سعید و رهبری حزب شعب در سوریه درباره ضرورت تحقق هلال خصیب به توافق رسیدند. با این ترتیب سران حزب شعب در نوامبر ۱۹۴۸ تصمیم گرفتند که نامه‌ای به رئیس جمهور تسلیم و ضمن آن پیشنهاد کنند که سوریه و عراق در یک اتحاد فدرالی به یکدیگر منضم شوند. بطوریکه قبلاً اشاره شد، «شکری القوتلی» با پشتگرمی مصر و عربستان سعودی با طرح وحدت سوریه و عراق به مخالفت برخاست و این موضوع را پس از کنفرانس قاهره به صراحت اعلام داشت.

علیرغم ابراز این مخالفت‌ها، فشار شدید عراق بر سوریه در جهت وحدت همچنان ادامه یافت و برای تحقق این کار چند کودتای نظامی از طرف عراق در سوریه ترتیب داده شد. (۱۹) در مارس ۱۹۴۹ سرهنگ «حسنی زعیم» طی یک کودتای نظامی روی کسار آمد و «شکری القوتلی» رئیس جمهور و «خالد العظم» نخست وزیر و سایر اعضای کابینه بازداشت شدند.

«زعیم» به عنوان یک نظامی که با حمایت عراق بر سر کار آمده بود، دلیل مخصوصی برای به حساب آوردن کمک‌های بغداد داشت. مذاکرات مربوط به متارکه جنگ با اسرائیل نزدیک بود و می‌بایست در اواخر مارس ۱۹۴۹ شروع شود. ولی بخاطر کودتا به تعویق افتاد. زعیم معتقد بود که اعلام امضای قرارداد همکاری نظامی سوریه-عراق، موضع او را در مذاکرات تقویت خواهد کرد.

بنابراین «جیمیل باهان» (۲۰) (که مقام وزارت داشت) و «عونسی الخالسدی» نمایندگان عراق، که حامل نامه‌ای از نوری سعید نخست وزیر عراق به «فارس الخوری» رئیس جمهور جدید سوریه و دوست قدیمی عراق (که در وحشت و نگرانی بسر می‌برد) بودند، در دمشق خود را در یک محیط آشنا احساس کردند. نمایندگان عراق در اوایل آوریل به بغداد گزارش دادند که رهبر جدید در دمشق را ملاقات کرده‌اند و آمادگی عراق برای اعطای کمک و وام به سوریه را به وی اعلام داشته‌اند. فرستادگان مذکور همچنین از «زعیم» درباره تصمیمش مبنی بر ایجاد یک جمهوری یا برقراری رژیم پادشاهی پرسیدند. این سؤال اهمیت ویژه‌ای برای نایب السلطنه در بغداد داشت. جواب «زعیم» عاری از هرگونه تعهد بود.

ظاهراً «کودتای «زعیم» رنگ و بوی انگلیسی و آمریکائی داشت. او در زمینه سیاست خارجی گفته بود که به مقامات انگلیسی اظهار داشته مایل است با آنان به توافق‌هایی برسد و از امکانات طرح مارشال استفاده کند. (۲۱)

کودتای نظامی «زعیم» بدعت گذاری شومی در سوریه و کشورهای عربی بود با این کودتا دموکراسی نوپای سوریه و توجه به افکار عمومی و انتخابات از میان رفت و نظامیان را که با طعم قدرت آشنا شده بودند، وسوسه نمود که در پی کسب قدرت و قبضه کردن حکومت برآیند و از وظیفه اصلی خود یعنی مقابله با دشمن خارجی بازمانند. حتی سیاستمدارانی که با کودتا بر سرکار آمده بودند، از اینکه شریک این بازی شده‌اند احساس گناه و پشیمانی می‌کردند. «فارس الخوری» اعتراف کرده که کودتا بزرگترین فاجعه

گرمکی که سوریه را در حالت خفگی نگه می‌داشت، طرفداری می‌کرد. (۱۴)

نوری سعید که در اجرای طرح هلال خصیب هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد، در سال ۱۹۴۶ دیداری ناگهانی از دمشق بعمل آورد و مستقیماً از فرودگاه به ملاقات «سعدالله الجابری» نخست وزیر سوریه رفت. ظاهراً مسئول سوری از این رفتار نوری سعید غافلگیر نشد، بلکه نخست وزیر عراق را با برنامه دولت سوریه برای عقد قراردادهایی با ترکیه مواجه ساخت. نوری سعید نخست وزیر سوریه را تهدید کرد که آب فرات بین سوریه و ترکیه و عراق مشترک است و سوریه حق اجرای طرحی در مورد رود فرات را جز با تفاهم با عراق ندارد. (۱۵)

نوری سعید سپس بر تقویت روابط میان عراق و ترکیه در زمینه‌های مختلف بدون توجه به تمایلات دولتهای عربی تأکید کرد و در مورد مصر گفت که سیاست مصریها اینست که پای هیچ معاهده‌ای امضا نمی‌گذارند مگر آنکه مصالح ایشان بطور کامل رعایت شود. نخست وزیر عراق با سرسختی سوریها که مایل به پرهیز از هرگونه برنامه وحدت گرایانه بودند، روبرو شد. این سیاستمدار عراقی که از موضع سوریه ناخرسند شده بود، دمشق را به مقصد بیروت ترک کرد و به لبنانیها که علاقمند به حفظ موجودیت خود در برابر سوریه بودند روی آورد.

نوری سعید که این مانور را در مقابل سوریه کافی نمی‌دانست توجه خود را به آنکارا معطوف نمود و یک سلسله قرارداد میان عراق و ترکیه منعقد گردید که بعدها سنگ بنای محکمی برای پیمان بغداد شناخته شد. مصر و عربستان سعودی مواضع مخالف و در عین حال مشابهی در برابر عراق گرفتند.

همچنین حزب «استقلال» که حزب مخالف رژیم عراق محسوب می‌شد در نشریه خود موسوم به «زبان استقلال» در ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ در خصوص موافقتنامه‌های ترکیه و عراق نوشت:

«این حق ملت عراق است که از مذاکرات سری که در آنکارا انجام شده و شکل گرفتن آن که در جهت از میان بردن روابط برادرانه میان عراق و برادران عربی است، آگاهی یابد. این ترس وجود دارد که ادامه این سیاست کشورهای برادر را از هم دور کند و تردیدهایی درباره موضع حقیقی عراق نسبت به جامعه عرب بوجود آورد. (۱۶)

در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۷، حزب «شعب» چیزی بیشتر از یک گروه پارلمانی مخالف دولت «قوتلی» نبود. علیرغم چهره ارتجاعی و واپس گرای این حزب، نیروهای یعنی در سوریه که در حال رشد و نضج بودند به حمایت از شعب برخاسته و در جبهه مخالف حکومت قرار گرفتند.

لازم به ذکر است که بدنبال استقلال سوریه در اوت ۱۹۴۳ انتخابات در آن کشور برگزار شد و حکومت ملی باریاست جمهوری «شکری القوتلی» تشکیل گردید. لیکن هنوز اختلافاتی در زمینه واگذاری امور دولتی و خدمات عمومی و نیروهای مسلح به سوری‌ها وجود داشت که به بمباران شدن مجدد دمشق از طرف هواپیماهای فرانسوی انجامید و بالاخره قضیه با دخالت نیروهای انگلیسی و نیروهای نظامی و پرسنل اداری فرانسوی پایان یافت و پس از خروج قوای انگلیسی در آوریل ۱۹۴۶، استقلال کامل سوریه حاصل گردید. (۱۷)

احزاب شعب و بعث با استفاده از آزادی موجود



● «شکری القوتلی» که در سال ۱۹۴۳ به ریاست جمهوری سوریه انتخاب شده بود، با طرح وحدت سوریه و عراق مخالف بود و سرانجام نیز بر اثر کارشکنی های حزب ارتجاعی «شعب» و نیروهای بعثی و وقوع یک کودتای نظامی که عراق ترتیب دهنده آن بود، سرنگون گردید.

بنابر این نوری سعید اعلام کرد: «ما دارای یک سیاست خارجی روشن نیستیم. ما وابسته به قراردادی با بریتانیا هستیم. اگر بخواهیم وارد هرگونه پیمان نظامی شویم، بایستی حکومت بریتانیا را آگاه سازیم.»^(۲۶) فرستاده سوریه، «فریدزین الدین» با اطمینان پاسخ داد نظر دولت سوریه این است که دو کشور بایستی سیاست خارجی یکسانی را بپذیرند. ولی نوری سعید کسی نبود که با عجله دست به کاری بزند. برای انعقاد هرگونه پیمان نظامی می بایست تا روشن شدن اوضاع در سوریه صبر شود. با این وجود، نوری سعید حاضر بود تعهد کند که در صورت حمله صهیونیستها، بدون آنکه نیازی به یک موافقتنامه نظامی قبلی یا در حقیقت درخواست خاص سوریه باشد، ارتش عراق به کمک آن کشور خواهد آمد. نوری سعید این موضوع را کاملاً روشن کرد که عراق نمی تواند و نباید وارد هرگونه موافقتنامه رسمی با زعمیم شود.

او همچنین با صدور اعلامیه مشترک عراق و سوریه که براساس آن «زعمیم» میخواست موقعیت خود را در قبال مذاکرات ترک مخاصمه با اسرائیل تقویت نماید، مخالفت کرد.

در همان روز (۱۴ آوریل) فرستاده «زعمیم» به مصر و عربستان سعودی، به دمشق بازگشت و در گزارش خود، شرایط روشن دوپادشاه (فاروق و ابن سعود) را برای دفاع از استقلال سوریه علیه دست اندازی خاندان هاشمی بیان داشت. در مطبوعات مصر نیز چنین هشدار می آمد:

«شما (خطاب به زعمیم) یک سوریه کاملاً مستقل از قوتلی گرفته اید. مراقب چنین استقلالی باشید.»^(۲۷)

«نذیر فضه» از نزدیکان و مستشار خاص «حسنی الزعمیم» که ماموریت تماس با مصر و عربستان سعودی به وی محول شده بود بعدها

ارسال یک نامه شخصی به نوری سعید، انعقاد سریع یک موافقتنامه میان عراق و سوریه را که به اعتقاد وی در جهت مصالح تمامی ملت عرب بود درخواست کرد. (۲۵)

می توان گفت که سوریه تحت رهبری «زعمیم» تمام تلاشها و کوششهایش را بعمل آورد تا به نوعی وحدت باعراق دست یابد. موضوع اتحاد هلال خصب که از طرح های مورد نظر و علاقه نوری سعید بود درعراق در حدیک شعاری باقی مانده و اکنون که زمان اقدام و عمل فرارسیده بود بنظر میرسید که در بغداد نوعی حالت درنگ و فلج پیش آمده باشد. این امر می توانست ناشی از عوامل متعدد باشد. توافق های پنهان میان بریتانیا و عراق، دست سیاستمداران بغداد نشین از نوع نوری سعیدها را تا حدودی در امور منطقه بازگذاشته بود و تخطی از آن امکان پذیر نبود. تمایلی وجود نداشت که دولتهای مصر و عربستان سعودی نگران و برانگیخته شوند. از آن گذشته، بای منافع قدرتهای دیگر در منطقه نیز در میان بود.

به ناگهان احساس شد که نوری سعید دیگر علاقه چندانی به «زعمیم» ندارد. این سیاستمدار کهنه کار و مکار عراقی از اینکه نارامی و خشونت در صحنه سیاسی خاورمیانه بروز کرده و عامل آن سرهنگ «حسنی زعمیم» است، خشمگین شده بود. او بظاهر احساس می کرد که معامله با چنین اشخاصی که پیرو اصول و روشهای قانونی و عقلانی نیستند، خطرناک میباشد.

تمامی این ملاحظات در پاسخ نوری سعید به فرستاده زعمیم (در ۱۴ آوریل) بطور ضمنی منعکس شده بود. سخنان نوری سعید با مروری بر روابط تاریخی عراق و سوریه و کمک های عراق به سوریه از زمان جنگ جهانی اول شروع می شد. او یادآوری می کرد که در سال ۱۹۴۶ با نخست وزیر پیشین سوریه «سعدالله الجابری» در مورد احتمال همکاری نزدیک میان عراق و سوریه صحبت کرده بود ولی این موضوع از سوی سوریه رد شده بود زیرا «سعدالله» تمایلی نداشت که مصر یا ابن سعود را ناخشنود سازد. سوریهها می توانستند صورتجلسه این ملاقات را به آسانی در آرشیبو وزارتخارج خود پیدا کنند. این سؤال در ذهن نوری سعید نقش بسته بود که چرا زعمیم هیئت هایی را به قاهره و ریاض گسیل داشته است؟

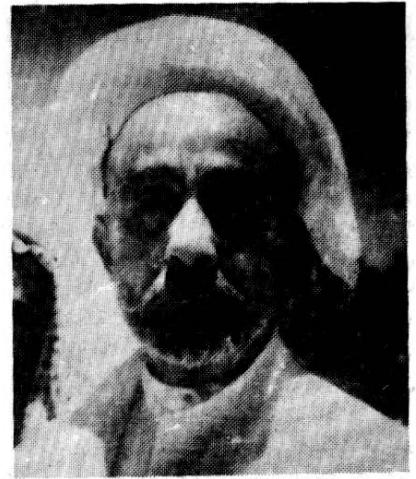
بهر حال عقد قرارداد با حکومت کودتائی سوریه جای تردید فراوان داشت و بهتر بود تا زمان استقرار یک حکومت قانونی در دمشق صبر شود. مهمتر از همه اینکه سوریه از زمان استقلال، همواره نگران دسایس انگلیس در آن کشور بود. مخالفت با بریتانیا اهمیت زیادی در سیاست سوریه داشت و سیاست خارجی فرانسه نیز همواره با سوءظن به انگلیس نگاه می کرد. هرگونه اتحاد با کشورهای عرب همسایه (اردن، عراق) ممکن بود سوریه را وارد حوزه نفوذ انگلیس نماید. افکار عمومی سوریهها بر این باور بود که سوریه بزرگ یا هلال خصب چیزی بیش از ردائی جهت پوشاندن نیات امپریالیسم انگلیس نیست، ولی سوریه تا گذشته خیلی نزدیک سیاست خارجی مستقلی نداشت و موضع خود را مشخص نکرده بود. با توجه به رقابت شرق و غرب دمشق شاید میخواست بنحوی باد و قطب مخالف کنار بیاید یا علیه آنها قرار گیرد.

نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. بغداد از طرح مصر استقبال نمود و درعین حال، انجام مذاکرات دوجانبه میان عراق و مصر را پیشنهاد کرد. مصریها که ظاهراً از دادن امتیاز به عراق ظفره می رفتند، به عذر متوسل شدند ولی اظهار امیدواری کردند که تماسها همچنان ادامه یابد. کارشکنی و روش منفی دولت مصر در برابر حکومت جدید سوریه آشکار بود. در سال ۱۹۴۹ «ناظم القدسی» وزیر خارجه سوریه یادداشتی به جامعه عرب ارسال داشت و در آن خواستار اتحاد فدرالی میان کشورهای عرب شد. ارسال این یادداشت با هماهنگی قبلی با نوری سعید صورت گرفت، ولی طرح مزبور با هشدار هیات های مصر و عربستان سعودی و لبنان مواجه شد و به سرعت در صدد لوث کردن و تغییر شکل آن برآمدند. بنابراین طرح معاهده تضمین امنیت دسته جمعی عربی را جایگزین آن نمودند. (۲۳)

علیرغم این تحولات، «زعمیم» همچنان به آزمودن عراقیها ادامه میداد و در صدد درک نیت واقعی آنان بود. قرار بود مذاکرات آتش بس با اسرائیل در ۱۲ آوریل برگزار شود و «زعمیم» احساس می کرد به حمایت احتیاج دارد. در ۹ آوریل سفارت عراق در دمشق گزارش داد که «زعمیم» آرزومند است پیمان نظامی بلافاصله منعقد شود. حکومت عراق تصمیم گرفت که یک هیئت نظامی به دمشق اعزام کند. تا به بررسی پیشنهاد سوریه بپردازد. چند روز بعد سرهنگ عبدالملک امین وارد پایتخت سوریه شد و پیشنهاد زعمیم را در همان روز وروودش (۱۲ آوریل) به بغداد مخابره کرد. زعمیم درخواست حداکثر کمک نظامی عراق به سوریه را داشت و بر توپخانه، تجهیزات و سلاح های زرهی و ضدتانک و هواپیما تاکید می کرد.

سرهنگ «عبدالملک امین» در گزارش خود به بغداد براهمیت اخذ یک تصمیم فوری از نظر استفاده از فرصت برای انعقاد یک موافقتنامه (که در جهت مصالح عراق بود) و نیز اثر آن بر مذاکرات ترک مخاصمه با اسرائیل انگشت گذاشت. گفتگوها در این زمینه بیشتر در ماه ژوئیه صورت گرفت که طی آن سوریهها نیازهای خود را بطور مشروح اعلام داشتند و موافقت کردند هرگونه تسهیلاتی که نیروهای عراق در خاک سوریه بخواهند، در اختیار آنها قرار دهند. (۲۴)

در حالیکه این مذاکرات جریان داشت، نماینده عراق در جده گزارش داد که فرستاده «زعمیم» برای ملاقات با ابن سعود وارد عربستان شده است و نظرداد که انعقاد قرارداد نظامی سوریه - عراق نوعی عمل خصمانه علیه عربستان محسوب خواهد شد. نماینده عراق همچنین معتقد بود که مصر نیز در این احساس شریک میباشد. بغداد براساس این گزارشها به سفارت خود در دمشق دستور داد که در مورد روش «زعمیم» تحقیق نماید. «زعمیم» با وجود مانورهای سیاسی خود در ارتباط با عربستان و مصر، در نیمه ماه آوریل هیئتی را جهت ارائه پیش نویس موافقتنامه دفاعی بین عراق و سوریه به بغداد گسیل داشت. طبق این موافقتنامه که در چهار بخش تنظیم گشته بود، همکاری فوری در صورت حمله اسرائیل، تشکیل یک فرماندهی مشترک در زمان جنگ به ریاست یک افسراز کشوری که مورد حمله قرار گرفته است، و برنامه ریزی برای ایجاد سیاست مشترک دفاعی در زمان صلح، پیش بینی شده بود. «حسنی زعمیم» با



ملك عبدالله

اذعان نمود که «زعیم» بیشتر علاقمند بود سلطه خود را مستحکم نماید تا آنکه به وحدت با عراق یا اردن بیندیشد. «نذیرفضه» طی مسافرتش به قاهره و ریاض حامل نامه‌هایی بود که در آن مقاصد نوری سعید تشریح شده بود. رهبران مصر و عربستان ضمن شناسایی حکومت جدید سوریه خواستار زنده ماندن شکرى القوتلى شدند. (۲۸)

در پایان دومین هفته آوریل ۱۹۴۹، «زعیم» اطمینان‌هایی از جانب فرانسه دریافت نمود. با وجود اینکه زعیم تحت تاثیر نظرات مصریها و سعودیها قرار گرفته و نیز موضوع بستن پیمان با عراق منتفی شده بود، در ۱۶ آوریل نوری سعید تصمیم به مسافرت به دمشق گرفت.

وی در رأس يك هیأت بلند پایه شامل وزرای دفاع و خارجه وارد سوریه شد. گرچه «زعیم» شخصا به استقبال نوری سعید شتافت ولی بهرحال آن شور و اشتیاق سابق را نسبت به عراقی‌ها نداشت. در صبح همانروز زعیم نخستین کابینه خود را تشکیل داد (و شخصا وزارت خارجه و معاونت نخست وزیر را بعهده گرفت). هیات‌های سوریه و عراقی در جلسه‌ای کاملا رسمی با یکدیگر ملاقات کردند و نوری سعید با لحن امرانه و ریاست مآبانه‌ای سخن گفت. او «زعیم» را مطمئن ساخت که در صورت حمله صهیونیستها میتواند روی کمک عراق حساب کند. ولی اضافه کرد که اگر اهداف دولت سوریه از دریافت کمک نظامی فراتر رود، عراق مایل است بداند که این موضوع آنها را به چه مسیری خواهد کشاند.

پیمان اتحاد با بریتانیا گرچه پس از چند سال منقضی میشد ولی همچنان الزام آور بود. اگر «زعیم» خواهان يك پیمان دفاعی مشترك بود، بایستی در این مورد با لندن مشورت میشد. نوری سعید سپس به زمینه‌های فکری و اندیشه‌های مورد علاقه‌اش در خصوص وحدت عربی و هلال خصیب پرداخت و درباره دنیای در حال تغییر و لزوم انعقاد پیمانی که در برگیرنده همه اعراب بلکه کلیه کشورهای خاورمیانه باشد، سخن گفت. به نظر او چنین پیمانی می‌توانست در مورد امنیت و دفاع تضمین‌های لازم را به سوریه بدهد. نوری سعید افزود که عراق هرگونه پیشنهادی از جانب دمشق را مورد توجه و ملاحظه قرار می‌دهد ولی دفاع مشترك علیه یهودیان نیاز به اینهمه دل مشغولی ندارد و بهتر است که به مسائل مهمتری پرداخته شود.

باسخ زعیم به این سخنان، بسیار محتاطانه بود و در جواب به يك سخنرانی خشک و مختصر قناعت کرد. او اطلاع چندانی از پیشنهادات سابق نوری سعید به «سعاده الجابری» نداشت و ظاهراً گرفتاری‌های ناشی از کودتا و بدست گرفتن قدرت، مجال چندانی برای سرکشی به بایگانی وزارت امور خارج سوریه برای او باقی نگذاشته بود.

در آنزمان یهودیان حملاتشان را به مواضع سوریه متوقف کرده بودند و رهبری سوریه دیگر از آنها نمی‌ترسید. لذا «زعیم» به نوری سعید گفت: «من چیزی را از شما پنهان نمی‌کنم. ماسلح‌هایی دریافت کرده‌ایم و بیشترهم دریافت خواهیم کرد. بنابراین هر حمله یهودیان برای آنها گران تمام خواهد شد». زعیم نیاز خود را به داشتن نیروی هوایی توانا ابراز داشت و همچنین در خصوص کشیدن خطوط آهن از حمص به دیرالزور برای مقاصد استراتژیک، احتمال آوردن ترکیه به دایره پیمان اعراب، و همکاری علیه کمونیزم مطالبی بیان داشت.

يك عضو هیئت عراقی که به دمشق رفته بود گزارش داد زمانیکه آنها به طرف اتاق کنفرانس می‌رفتند، نوری سعید دست زعیم را چنگ زد و او را

● رهبران عراق که از مشکلات قومی و نژادی و بافت نامتجانس کشور خود آگاه بودند، تلاش می‌کردند که حکومت مرکزی در بغداد را با دادن هویت عربی تقویت نمایند. این هویت یا علت و جوادی، تنها با یکپارچه شدن با دیگر کشورهای عرب می‌توانست قدرت و دامنه گسترده تری پیدا کند و موجب سکوت و سردباری اقوام و پیروان مذاهب گوناگون در عراق گردد.

به طرف اطاق مجاور راهنمایی کرد. هنگامیکه دومرد مجدداً ظاهر شدند، زعیم رنگ پریده و عصبانی بنظر میرسید. بطورکلی بنظر این شخصیت عراقی زعیم يك ماجراجوی خطرناک بود که در راه روی انقلاب درخاورمیانه باز کرده بود. (۲۹)

«نذیر فضه» در مورد این ملاقات می‌گوید: از حسنی الزعیم در مورد محتوای مذاکراتش پانوری السعید سؤال شد، پاسخ داد: «برخلاف آنچه که در بیانیه پایانی آمده است، در مذاکرات، مسئله فلسطین چیزی جز يك مسئله درجه دوم نبود و نوری سعید وحدت فوری سوریه و عراق را طلب می‌کرد». (۳۰)

بهرحال نوری سعید در ۷ آوریل با دست خالی به بغداد بازگشت.

مصریها با اغتنام فرصت، روز بعد «عزام پاشا» دبیرکل جامعه عرب را به دمشق فرستادند تا بدینوسیله از «زعیم» در مقابل خاندان هاشمی پشتیبانی کنند. علیرغم وعده اولیه مصر به عراق مبنی بر اینکه خود را درگیر ماجرای سوریه نخواهد کرد، کشمکش سیاسی میان بغداد و قاهره سه روز بعد در تاریخ ۲۱ آوریل به اوج خود رسید. زعیم

مخفیانه سفری به قاهره نمود و با ملک فاروق، شاه مسرف و دست و دل باز مصر (درمقایسه بانوری سعید محتاط و ملاحظه کار) ساعتها مذاکره کرد. زعیم که پس از این مذاکرات خود را کاملاً بیروز و موفق می‌دید، باخوشحالی اعلام کرد که هرچیز مصری راستایش می‌کند. فاروق و زعیم (شاه و سرهنگ) بازو در بازو به دیدار مزارع سلطنتی رفتند و هواپیماهای مصری، زعیم را در سفر هوانیسی بدرقه نمودند. بدنبال روشن شدن نتایج این سفر موفقیت‌آمیز، رادیو دمشق برنامه‌های عادی را قطع کرد تاخیر این دیدار را بخش نماید. این سفر موجب ناخرسندی خاندان هاشمی گردید. «توفیق ابوالهدی» نخست وزیر مقتدر اردن به بغداد سفر کرد تا بانوری سعید مشورت نماید. ولی آنها در واقع دوره‌ای سرنوشت ساز را از دست داده بودند و یکدیگر را برای آن سرزنش می‌کردند. ادامه دارد

* زیر نویس‌ها

- ۱- نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ص ۱۱۹
- ۲- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۵۲
- 3- Richard Casey
- ۴- مهدی جلیلی حقیقی، همان کتاب، ص ۱۴۸
- 5- Sir Anthony Eden
- ۶- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۵۳
- ۷- منبع پیشین، ص ۵۵
- ۸- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۵۹
- ۹- «استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن»، (تحقیق از مؤسسه الارض، ویژه مطالعات فلسطین)، (تهران: انتشارات بین الملل اسلامی، پائیز ۱۳۶۳)، ص ۱۷۱
- ۱۰- منبع پیشین، ص ۱۷۲
- 11- Raison d'etre
- ۱۲- کتاب سبوزارت امور خارجه، «اطلاعاتی درباره عراق»، (اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه، ۱۳۵۶)، ص ۱۴۱
- (3- Patrick Seale, Op.cit., P.3
- 14- Patrick Seale, Op.cit., P.29
- ۱۵- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۴۸
- ۱۶- منبع پیشین، ص ۴۹
- ۱۷- کتاب سبوزارت امور خارجه، «گزارشی درباره جمهوری عربی سوریه» (اداره هشتم سیاسی وزارت امور خارجه، شهریور ماه ۱۳۵۲)، ص ۱۷
- 18- Patrick Seale, Op.cit., p.30
- ۱۹- شورای نویسندگان «تاریخ سیاسی عراق»، (تهران: موسسه انتشاراتی نهضت اسلام، بی تا)، ص ۶۳
- 20- Jamil Bahan
- 21- Patrick seale, Op.cit., p.48
- 22- Ibid, p.49
- ۲۳- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۴۹
- 24- Patrick Seale, Op.cit., p.50
- 25- Ibid., p.50
- 26- Ibid., P.51
- 27- Ibid. p.52
- ۲۸- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۱۰۸
- 29- Patrick Seale, Op.cit., p.56
- ۳۰- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۱۰۸